

تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت نوح علیه السلام از منظر قرآن

دکتر عاطفه زرسازان^۱ - طاهره پیرانی^۲

چکیده

بررسی و تحلیل کیفیت عناصر داستانی سرگذشت حضرت نوح علیه السلام که در هفت سوره قرآن به تفصیل آمده و یک سوره را به طور کامل به خود اختصاص داده است، می‌تواند بخشی از جلوه‌های اعجاز هنری و بلاغی قرآن را آشکار سازد، لذا این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عناصر داستانی سرگذشت نوح علیه السلام و نشان دادن ساختار زیبایی ادبی آن می‌پردازد. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که شالوده داستان از کشمکش‌ها و گره‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی تشکیل شده است به گونه‌ای که هر حادثه زمینه‌ای برای وقوع حوادث دیگر است، از این رو حوادث از روندی منطقی پیروی می‌کنند. شخصیت اصلی، ایستا بوده و شخصیت‌های فرعی غالباً پویا بوده و در حال تغییر و تحول‌اند. عنصر گفت‌وگو بین شخصیت‌های داستان چنان تنظیم شده است که بیانگر روحیات و خلیات شخصیت‌های داستان باشد. از آنجا که زاویه دید دانای کل و خالق هستی است داستان از درون مایه‌های اخلاقی تربیتی پدید آمده است که در خلال حوادث پرفراز و نشیب به خواننده القاء می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عناصر داستانی، حضرت نوح علیه السلام، قصه‌های قرآنی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی zarsazan@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن.

دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۴.

قصه در انتقال مفاهیم بشری، پیشینه‌ای کهن دارد. در حقیقت، این اسلوب کلامی، ابزار انتقال تجارب گوناگون تمدن‌ها و تجربه پیشینیان بوده است. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، لکن از آنجا که طبع انسان، گرایش بیشتری به شنیدن قصه دارد، چرا که احساس لطیف و عاطفی پر دامنه‌ای را در انسان برمی‌انگیزد و قدرت کلامی و نفوذ بیشتری با ذهن بشر دارد، پس یکی از بهترین ابزارهای هدایتی که در این کتاب آسمانی مورد استفاده قرار گرفته، نقل داستان‌ها و اخبار پیشینیان می‌باشد که در کامل‌ترین وجه خود، از عناصر داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش و انتقال معنویت و هدف‌های تربیتی بهره برده است. این اقوال، دل‌نشین و جذاب بوده، راه نفوذ و تأثیر را بسیار آسان‌تر از برهان‌های عقلی هموار می‌سازد و علاوه بر آنکه درس عبرتی برای شنوندگان می‌باشد از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم نیز به شمار می‌آید. شایان یادآوری است قصص قرآنی، از جنبه‌های مختلف اجتماعی و ساختار محتوایی‌شان بارها از جانب پژوهشگران مورد بررسی واقع شده‌اند، اما از لحاظ شیوه‌های داستان‌پردازی، هنرمندی شخصیت‌ها و تحلیل نقش هر یک از عناصر داستانی چون: زمان، مکان، شخصیت، گفت‌وگو و ارتباط این عناصر، کمتر مورد توجه بوده است. افزون بر آن، با این رویکرد می‌توان به آثاری چون تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن از خلیل پروینی، تحلیلی نواز قصص قرآن از محمدتقی ملبوبی، پایان‌نامه پژوهشی در تصویرسازی قصص قرآن با تأکید بر قصه‌های نوح علیه السلام، یوسف علیه السلام و یونس علیه السلام از الهام هاشمی و مقاله‌هایی چون «تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت آدم علیه السلام در قرآن» از زهرا درّی، «سوره یوسف علیه السلام در پرتو عناصر داستان‌نویسی معاصر» از صادق عسکری اشاره کرد، اما هدف از این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده، نشان دادن ساختار زیبای ادبی قصص حضرت نوح علیه السلام با تحلیل عناصر داستانی در آن است که پس از بررسی‌های انجام‌شده، مشخص گردید، پژوهشی با رویکرد تحلیل کلیه عناصر داستانی قصه حضرت نوح علیه السلام انجام نگرفته است.

نکته قابل ذکر آنکه در قصص قرآنی، داستان پیامبران سیری گاه-شمارانه دارد و شامل حوادث اصلی و فرعی فراوان است. این حوادث یکجا نیامده‌اند، بلکه به‌طور عمده در چندین سوره ذکر شده‌اند، از این رو، خواننده ابتدا با متن قصه روبه‌رو می‌شود که در آیات و سوره‌های مختلف آمده است؛ سپس با کنار هم قرار دادن تکه‌های گوناگون متون داستان‌ها، به داستان اصلی دست می‌یابد. در ۲۸ سوره از قرآن، درباره این پیامبر بزرگ سخن گفته شده و به تفصیل در سوره‌های: اعراف / (۵۹-۷۲)، هود (۲۵-۴۹)، المؤمنون (۲۳-۴۳)، الشعراء (۱۰۶-۱۲۰)، العنکبوت (۱۴-۱۵)، القمر (۹-۱۶) و نوح (۱-۲۸) سرگذشت این پیامبر الهی آمده است که در ادامه، به تبیین و تحلیل عناصر داستانی قصه پرداخته می‌شود.

۱- عنصر طرح و پیرنگ

طرح، دربرگیرنده وقایع و رویدادهای پیاپی است که قانون علت و معلولی در آن مستتر می‌باشد؛ به بیان دیگر، طرح، نوعی داستان و چهارچوبی از حوادث است که با توالی زمانی و پشت سرهم مرتب شده‌اند. در یک طرح خوب داستانی باید جنبش و تحرک، نتیجه‌گیری و ارتباط منطقی بین حوادث، چون دانه‌های زنجیر به هم متصل باشند (پارسی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۱). پیرنگ نیز مرکب از دو کلمه «پی» و «رنگ» است. «پی» به معنای شالوده و پایه آمده و «رنگ» به معنای طرح و نقش. بنابراین، پیرنگ به معنای «بنیاد نقش» و «شالوده طرح» است. در واقع، طرح داستان ترکیبی از حوادث یا رویدادهای علی و معلولی است و پیرنگ، وابستگی حوادث داستان را به‌طور عقلایی تنظیم می‌کند و کالبد و استخوان‌بندی رویدادها را تشکیل می‌دهد (پروینی، ۱۳۷۹: ۶۱). مراحل پیرنگ و سیرروایی داستان بر بنیاد پنج شاخص شکل می‌گیرد که شامل نقطه آغاز، تضاد و درگیری، گره یا بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی می‌باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۷۲).

الف - نقطه آغاز

آغاز داستان با ارسال حضرت نوح علیه السلام به سوی قومش جهت دعوت به توحید و انذار روز قیامت آغاز می‌شود: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (اعراف / ۵۹ و رک: هود / ۲۵، المؤمنون / ۲۳، نوح / ۱-۳) که خود، شروع درگیری با قوم است.

ب- تضاد و درگیری

درگیری و کشمکش که حاصل جمع تضاد و تقابل است، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد و دومین عنصر پیرنگ است. در داستان، کشمکش‌ها یا از نوع درگیری انسان با انسان است، یا از نوع درگیری انسان با طبیعت و نیروهای جامعه یا از نوع درگیری انسان با تمایلات و خصلت‌های درونی خویش است. با نگرش کلی به داستان‌های قرآن، به این نتیجه می‌رسیم که درگیری‌ها و کشمکش‌های سه‌گانه، به‌طور کلی میان نیروهای خیر و شر، حق و باطل، هدایت و ضلالت وجود دارد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۶۲)، بنابراین، پیرنگ همیشه با کشمکش سروکار دارد، چراکه از برخورد عمل شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان با عمل شخصیت‌های مخالف و وضعیت و موقعیت جامعه، کشمکش داستان آفریده می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۹۳) که این امر شالوده و پایه داستان را تشکیل می‌دهد. در داستان‌های قرآنی، انسان، نقش اول را در انواع کشمکش‌ها بازی می‌کند. او در مرکز دایره واقع شده و اوست که نیروهای پنهان این درگیری‌ها را به تحرک و می‌دارد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۶۲) و از آنجا که شخصیت اصلی داستان مورد قبول خواننده قرار می‌گیرد، خواننده نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۵). در این داستان پس از بیان انذارها و بشارت‌های متعدد از جانب حضرت نوح علیه السلام که عبارت است از عبادت خدا (اعراف / ۵۹)، رعایت تقوای الهی و اطاعت از نوح (الشعراء / ۱۰۸)، وعده بخشش گناهان و نوید جبران‌پذیری آن‌ها و تأخیر اجل ایشان تا مدتی معین (نوح / ۴)، قوم او به ویژه اشراف‌زادگان به پاسخ‌گویی و واکنش می‌پردازند و ضمن بیان اتهام‌هایی به

نوح عليه السلام، مانند سفاهت (اعراف / ۶۶)، جنون (القمر / ۹) و گمراهی (اعراف / ۶۰) دعوتش را رد می‌کنند. کافران تنها به این تهمت‌ها اکتفا نکرده و به اعتراض پرداختند و او و پیروانش را به برتری جویی و دروغ‌گویی متهم ساخته، چنین گفتند: ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (هود / ۲۷).

ج - بحران

سومین عنصر پیرنگ، گره یا بحران است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه اوج یا بزنگاه می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت‌های داستان می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۷۶). در اینجا باید یادآوری کرد که عنصر کشمکش و بحران اغلب به هم پیوسته‌اند. بنابراین، گاهی به راحتی قابل تشخیص نیستند. نمونه آن در داستان نوح عليه السلام با ابلاغ پیام الهی توسط نوح به قومش می‌باشد و گره آن هم تحقیر و توهین (اعراف / ۶۰ و ۶۶، قمر / ۹، هود / ۲۷)، اذیت و آزار و تهدید نوح عليه السلام است: ﴿قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (شعراء / ۱۱۶).

د - نقطه اوج

داستان پس از بحران و تقابل نیروها به سوی نقطه اوج، آنجا که قهرمان داستان باید تصمیم و انتخاب نهایی خود را به انجام برساند، پیش می‌رود انتخابی که سرنوشت داستان و شخصیت‌ها را در پی خواهد داشت که در این داستان با اعلان ساخت کشتی (اعراف / ۶۴) و فراهم کردن مقدمات نجات پیش می‌رود: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ (مؤمنون / ۲۷).

هـ - گره‌گشایی

در نهایت، هر داستان با گره‌گشایی و پایانی همراه است که به برطرف شدن مشکلات و بحران‌ها می‌انجامد و در اینجا با پذیرفته شدن دعای نوح و شروع طوفان (عنکبوت / ۱۴) و غرق شدن کافران و نجات مؤمنان پایان می‌پذیرد: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ﴾

فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿ (شعراء / ۱۱۹-۱۲۰).

نکته مهم در داستان، کیفیت پیوند حوادث و روایت آن‌ها در زنجیره کلام است. اگر پیرنگ را ربط علی و معلولی حوادث داستان بدانیم، رویدادهای داستان نوح علیه السلام در تمام مراحل از تسلسل منطقی برخوردارند و وقایع آن مطابق هدفی خاص به یکدیگر وابسته‌اند. این داستان با در نظر گرفتن تمام بخش‌های تکراری در سوره‌های مختلف، از زمان آغاز رسالت الهی او شروع می‌شود و با انداز قوم و تکذیب او از سوی قومش، درگیری آغاز می‌گردد. با استمرار و طولانی شدن درگیری، کار به تهدید جدی نوح علیه السلام و مؤمنان می‌رسد که همان بحران است. بنابراین، نوح علیه السلام بر آن می‌شود تا دست به دعا بردارد و از خداوند گشایش بخواهد. به دستور الهی ساخت کشتی آغاز می‌گردد و داستان در این نقطه اوج می‌گیرد و بعد از پایان ساخت کشتی و فراهم شدن مقدمات، طوفان نازل می‌گردد و در پایان، کافران غرق گشته و مؤمنان نجات می‌یابند. با توجه به موارد یادشده، داستان حضرت نوح علیه السلام پیرنگی بسته دارد.

۲- صحنه‌سازی

به عنصر زمان و مکان در داستان، صحنه‌پردازی گفته می‌شود (نجم، ۱۹۷۹: ۱۰۸).

الف- عنصر زمان

عنصر زمان در داستان، یک برهه زمانی است که حوادث داستان در آن رخ می‌دهد که ممکن است این زمان به گذشته، حال یا آینده متعلق باشد (همان‌جا) این عنصر مانند رنگی است که داستان نویس از آن برای رنگ آمیزی داستان در جاهای مناسب و به اندازه مناسب استفاده می‌کند و نبود این عنصر باعث از حرکت افتادن حوادث می‌شود (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). قرآن کریم از عنصر زمان، مانند عناصر دیگر داستان، به اندازه ضرورت و به اقتضای موقعیت کلام و در راستای تأمین هدف هدایتی استفاده کرده است. در نگاهی کلی، داستان‌های قرآنی پرده از وقوع حوادثی در گذشته‌های دور دست برمی‌دارد؛ بنابراین، خواننده و شنونده داستان‌های قرآنی، خود را در مقابل حوادث و

داستان‌هایی بسیار عمیق و پرمحتوا در اعماق تاریخ می‌بیند. روند واقعی این داستان در خط سیری منطقی از رسالت تا نجات نوح علیه السلام و مؤمنان و نابودی کافران به نمایش گذاشته می‌شود و از آنجا که داستان نوح علیه السلام روایتی تاریخی است غالب فعل‌های استفاده‌شده در داستان، ماضی‌اند.

ذکر زمان اقامت نوح علیه السلام در بین قومش، تنها در سوره عنکبوت آمده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ (عنکبوت / ۱۴) که به داستان، رنگ آمیزی خاصی بخشیده است و ما را در تحلیل شخصیت‌ها، حوادث و سرگذشت حضرت نوح علیه السلام و قومش بسیار کمک می‌کند. موضوع قابل ذکر آنکه به جای عبارت ۹۵۰ سال درآیه، عبارت هزار سال جز پنجاه سال را به کار برده که در واقع، بیانگر زیاد جلوه دادن مدت دعوت اوست. این مدت فاصله بین بعثت و وقوع طوفان است که قهراً چند سال هم قبل از بعثت و بعد از طوفان زندگی کرده. بنابراین، فرموده قرآن با گفته تورات که مدت عمر نوح علیه السلام را ۹۵۰ سال می‌داند، مغایر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۱۶). شایان یادآوری است که طول عمر نوح علیه السلام در روایات از ۱۰۱۰ تا ۱۳۰۰ سال دانسته شده (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۹/۳۰۴۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۵/۹۵). از دیگر دلالت‌های زمان در داستان حضرت نوح علیه السلام «لیل و نهار» در آیه: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ (نوح / ۵) می‌باشد که کنایه از دائمی بودن و خستگی ناپذیری نوح علیه السلام دارد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵/۳۷۳).

ب- عنصر مکان

به مکان‌ها و محل‌هایی که حوادث داستان در آن رخ می‌دهند، عنصر مکان می‌گویند. این عنصر، عامل مهمی در درک جو حاکم برداستان از نظر آداب و رسوم و روش‌های زندگی مردم است. اگر عنصر مکان در عمل داستانی، وضع خاصی داشته باشد، طوری که به روند حوادث کمک کند یا باعث روشن‌تر شدن زوایای پنهان داستان شود، مورد عنایت و حمایت قرآن قرار می‌گیرد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۸۱). در داستان حضرت نوح علیه السلام، قرآن به طور مستقیم، مکان رویداد اتفاقات را بیان نکرده، لکن با توجه به آیات

داستان فهمیده می‌شود که داستان در مکانی رخ داده که درختان تنومندی در آن دیار بوده است، طوری که نوح علیه السلام توانست به دستور و مراقبت خداوند از الوارهای آن‌ها کشتی بسازد (همو، ۱۳۷۹: ۱۱۹)، لکن این مکان باید از دریا فاصله زیادی داشته باشد، چرا که تمسخر قوم نوح و دیوانه خواندن آن جناب با دیدن ساخت کشتی، این احتمال را تأیید می‌کند (رک: قمر/ ۹). همچنین گفت‌وگوی نوح علیه السلام با فرزندش به هنگام شروع طوفان و امتناع فرزند از همراهی با پدر و بیان اینکه به زودی به کوهی پناه می‌گیرم تا نجات یابم (رک: هود/ ۴۳) بیانگر آن است که این سرزمین، سرزمینی کوهستانی بوده و رفتن انسان به بالای کوه‌های آن، زحمت زیادی نداشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۰/۱۰). در مجموع، می‌توان از حیث مکان، حوادث را به سه بخش تقسیم کرد:

یک- از دعوت تا عذاب

قسمت اول داستان که از دعوت نوح علیه السلام آغاز و به طوفان ختم می‌گردد، بر اساس روایت‌ها و نظر مفسران در سرزمین فرات می‌باشد، چنان‌که به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: منزل نوح علیه السلام و قوم او در قریه‌ای در حاشیه فرات بوده و این قریه در سمت مغرب کوفه قرار داشته است (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۳۴۹). نوح علیه السلام کشتی را در محل مسجد کوفه و به دست خود ساخت که گفته می‌شود، مدت چهل سال مشغول ساخت آن بود. قرآن کریم سه ویژگی را برای کشتی توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَ دُسْرٍ﴾ (القمر/ ۱۳). «الواح» به چوب‌ها و تخته‌هایی گفته می‌شود که نوح علیه السلام جمع و آماده نموده بود و «دُسْرٍ» میخ‌هایی که کشتی را به سبب آن محکم می‌کنند. همچنین سینه کشتی که آب به شدت به آن می‌خورد، ضلع و گوشه‌های کشتی و دو طرف و اصل کشتی نیز دانسته شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷/۱۳۲). «مشحون» وصف دیگر کشتی است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ﴾ (شعراء/ ۱۱۹) به معنای پر (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۵۲۱) و گاه به مفهوم مجهز ساختن نیز آمده است (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۱۲۵). یعنی کشتی مملو از نفرات و همه وسایل بود و کمبودی نداشت (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۵۷). در روایتی از امام صادق علیه السلام طول کشتی ۱۲۰۰ و عرض آن هشتاد

و ارتفاع آن نیز هشتاد ذراع آمده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۳۵۵).

دو - صحنه طوفان

صحنه طوفان، بعد از ساخت کشتی است که با سه باب، آب آغاز می‌شود: فوران آب گرم و جوشان از آب‌فشان‌های زمین: ﴿وَفَارَ التُّنُورُ﴾ (هود/ ۴۰)، بارش باران سیل‌آسا از آسمان: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾ (قمر/ ۱۱) و فوران آب از چشمه‌های زمین: ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا﴾ (قمر/ ۱۲). علامه طباطبایی برای این باور است که «تنور» از لغات مشترک فارسی و عربی است و احتمال دارد در اصل فارسی بوده، در زبان عرب هم به کار رفته باشد، به معنای محلی که خمیر را برای پخته شدن به آن می‌چسبانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۲۲۶). برخی روایات، تنور را تنور نان‌پزی آدم عليه السلام دانسته که تا زمان نوح عليه السلام باقی مانده و در خانه وی بوده (تستری، ۱۴۲۳: ۷۹) در شام در عین ورده (مقاتل، ۱۴۲۳: ۲۸۲/۲). برخی دیگر از روایات، مکان آن را در کوفه در خانه زن مؤمنی در پشت طرف راست قبله مسجد کوفه که الان یکی از مواقف نماز و نیایش در مسجد کوفه است، می‌دانند (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۳۵۵). برخی دیگر از مفسران، تنور را به معنای سطح زمین می‌دانند، یعنی زمین فوران کرد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۲۴). در روایتی از امام علی عليه السلام تنور به معنای فجر آمده است، یعنی نور فجر به عنوان علامت طوفان ظاهر شد (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۶۸/۵۴).

سه - بعد طوفان

بخش سوم داستان، بعد از فرونشستن طوفان و قرار گرفتن کشتی بر کوه جودی است: ﴿وَاشْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ﴾ (هود/ ۴۴). مورخان احتمال‌هایی را درباره مکان کوه جودی مطرح کرده‌اند؛ از جمله: بلندترین نقطه کوه‌های آرارات در ارمنستان، کوهی در الجزیره شمال بین‌النهرین، مجموعه ارتفاعات کوه‌واره‌ای به نام جودی و سلسله‌کوه‌های کاردین در مشرق دجله نزدیک موصل که کردها به آن کاردو و یونانیان جورودی و اعراب آن را جودی می‌نامند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ص ۴۱-۴۳) و در روایتی از امام صادق عليه السلام

جودی، فرات کوفه دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۴۱). در بخش پایانی داستان، از ورود کافران به آتش دوزخ نام برده، می‌فرماید: «مِمَّا حَطِیْثَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا» (نوح / ۲۵). نکته لطیفی که در آیه به‌کاررفته، این است که خداوند میان غرق شدن به وسیله آب و سوختن با آتش را جمع کرده است. در نگاه مفسر المیزان، مراد از آتش، آتش برزخ است که مجرمان بعد از مردن و قبل از قیامت در آن معدّب می‌شوند، زیرا آیه شریفه در پی آن نیست که بفرماید قوم نوح غرق شدند و به زودی در قیامت داخل آتش می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۳۶). این احتمال نیز داده شده که منظور، آتش قیامت است، ولی از آنجا که وقوع قیامت قطعی است و فاصله زیادی ندارد، به صورت فعل ماضی ذکر شده (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۶۲۰). بعضی نیز احتمال دادند که منظور، آتش دنیاست و گفته می‌شود، به فرمان خدا در میان همان امواج طوفان، آتشی ظاهر شد و آن‌ها را در کام خود فرو کشید (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۴۷).

۳- عنصر زاویه دید

زاویه دید یا کانون روایت، شیوه‌ای است که نویسنده با آن، مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند که نشانگر رابطه نویسنده با داستان است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰۵) و به دو نوع کلی درونی و بیرونی قابل تقسیم می‌باشد. در زاویه دید درونی، یکی از شخصیت‌های داستان به روایت حوادث از دیدگاه خود می‌پردازد که معمولاً با استفاده از ضمیر متکلم اول شخص انجام می‌شود در این حالت، خواننده خود را مقابل شخصیتی می‌بیند که گویا به حوادث نزدیک‌تر است و به نظر می‌رسد راوی، حادثی که خود تجربه کرده را نقل می‌کند. پس واقع‌نمایی داستان، بیشتر است. در روش دوم، زاویه دید بیرونی از نگاه دانای کل یا شخصیتی بیرون از شخصیت‌های داستان می‌باشد و معمولاً با استفاده از ضمیر سوم شخص غایب روایت می‌شود و دست نویسنده در پردازش حوادث داستان کاملاً باز است (الصامل، ۲۰۰۱: ۹۹).

در اکثر داستان‌های قرآن که مبتنی بر روش امتزاج گفت‌وگو و توصیف است، از زاویه دید دانای کل یا زاویه دید بیرونی استفاده شده است. زاویه دید بیرونی یا دانای کل -

خداوند - در داستان‌های قرآن با نظیر خود در داستان‌های بشری، تفاوت دارد، زیرا در داستان‌های بشری، راوی داستان، تنها در به حرکت درآوردن عمل داستانی، توضیح صحنه‌ها و حوادث و تحلیل افکار شخصیت‌ها و عواطف آن‌ها دخالت می‌کند، اما در داستان‌های قرآن، راوی داستان نه تنها در عمل داستانی و روند داستان دخالت می‌نماید، بلکه خود او به عنوان عنصری غیبی در ایجاد حوادث و به نتیجه رسیدن داستان و پیروز کردن قهرمان، نقش اساسی دارد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۸۸-۱۹۰). اوست که به عواطف، افکار، عقاید و رفتار شخصیت‌ها آگاه است و در مواقع لزوم، به بیان آن‌ها می‌پردازد و پشت صحنه‌ها را می‌بیند و حوادث داستان را توضیح می‌دهد؛ علاوه بر همه این‌ها، قهرمانان اکثر داستان‌ها، مانند قهرمانان داستان‌های انبیا، به اذن او به مأموریت رسالت اعزام می‌شوند.

داستان حضرت نوح علیه السلام در سوره‌های مختلف، با زاویه دید دانای کل بیان می‌شود، چنان‌که اولین آیه داستان: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...» (اعراف / ۵۹، هود / ۲۵، مؤمنون / ۲۳، نوح / ۱، یونس / ۷۱، قمر / ۹، عنکبوت / ۴) حکایت می‌کند که راوی داستان، کسی است که قهرمان داستان را به مأموریت مهم رسالت اعزام کرده، آن‌گاه در طول مدت رسالت، سرگذشت‌ها و حوادث پیش آمده برای او را نقل و گزارش می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «وَأَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف / ۶۴). با دقت در سیاق آیه، می‌بینیم که جمله‌های «فَكَذَّبُوهُ» و «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» و «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» حاکی از این است که راوی داستان به نقل و تحلیل آن می‌پردازد، چراکه تکذیب‌کنندگان رسالت حضرت نوح علیه السلام را، قومی کوردل می‌شناساند. همچنین دو جمله «فَأَنْجَيْنَاهُ» و «أَعْرِفْنَا» نشان می‌دهد که راوی داستان، گزارش تحلیلی و توضیح حوادث و گفت‌وگوهای داستان را ارائه می‌دهد و خود، عنصری غیبی است که در ایجاد حوادث مهم و به نتیجه رسیدن داستان، نقش اساسی و بلکه اساسی‌ترین نقش را دارد و در پایان، قهرمان داستان را به پیروزی می‌رساند و دشمنان را هلاک می‌کند: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ

أَلِيمٌ» (هود / ۴۸). داستان سرگذشت حضرت نوح در سوره‌های مختلف به کرات با همین تغییرزاویه دید از متکلم مع‌الغیر به سوم شخص مفرد بیان شده است (اعراف / ۵۹، هود / ۲۵، مؤمنون / ۲۳، یونس / ۷۱). این تغییرزاویه دید از فنون قرآنی است که بر زیبایی و جذابیت آن می‌افزاید؛ ویژگی‌ای که در علوم بلاغت به آن «صنعت التفات» گفته می‌شود.

۴- عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی

الف - شخصیت

غالباً آنچه در داستان روی می‌دهد، در نتیجه وجود شخصیتی است. بازیگر داستان را «شخصیت» می‌گویند. شخصیت، در روایت یا نمایش، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و قول او وجود داشته باشد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). شایان یادآوری است، در قصه‌های قرآن، میان شخصیت و حادثه به گونه‌ای اعجازین توازن برقرار شده است. در هیچ قصه قرآنی، شخصیت یا حادثه به تنهایی محور نیست، بلکه از پیوند و تلاقی آن دو، مضمونی پدید می‌آید که بار اصلی قصه بردوش آن قرار می‌گیرد. قصه یک شخص گاه بارها در جاهای گوناگون با حادثه‌ها یا جلوه‌های متفاوت ذکر می‌شود. این تکرار برای بازگفتن یک رویداد واحد نیست، بلکه برای ارائه یک شخصیت در موقعیت‌های متفاوت است. در بیشتر اوقات، قرآن نمی‌کوشد قصه هر پیامبر یا فرد دیگر را در یک مجموعه بیان کند و از این رو، با پدیده تکرار در قصه‌های قرآن روبه‌رو هستیم. آنچه این تکرار را طبیعی و بلکه لازم ساخته، مضمون‌هایی است که از تلاقی شخصیت‌ها و حادثه‌ها در هر مورد پدید آمده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۲). شخصیت‌های داستان را می‌توان به اصلی، فرعی، ایستا و پویا تقسیم کرد.

اصلی

در قصه‌ها، شخصیت قهرمان وجود دارد و شخصی را که در محور داستان یا رمان قرار می‌گیرد و نظر ما را به خود جلب می‌کند، شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی داستان می‌گویند (همو، ۱۳۹۴: ۹۱). شخصیت یا قهرمان، همه چیز را در کار داستان به خود

اختصاص می‌دهد، زیرا همه عناصر داستان از جمله رخدادها، وضعیت‌ها، محیط‌ها، در ارتباط با شخص خاصی است که موضع خاص و وضعیت ویژه‌ای را در پیش می‌گیرد. حضرت نوح علیه السلام هفتمین جد بعد از آدم علیه السلام و نخستین پیامبر پس از ادريس علیه السلام به شمار می‌رود و به شغل نجاری مشغول بوده (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴/۲۴۳) و باید ایشان را قهرمان یا شخصیت محوری داستان دانست که در ابتدای داستان به معرفی او پرداخته می‌شود. وی در بیشتر صحنه‌ها حضور دارد و داستان حول او می‌چرخد، اما سایر شخصیت‌ها بنا بر موقعیت و نقش آن‌ها تعیین می‌شوند. نوح در لغت به معنای فریاد زدن با آه و زاری، نوحه کردن، گریستن و ماتم گرفتن با آواز بلند است (راغب، بی تا: ۵۲۹). از امام صادق علیه السلام منقول است که اسم نوح علیه السلام عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی بوده و او را نوح گفتند، چون پانصد سال گریه کرد (مجلسی، ۱۳۷۸: ۲۴۵/۱). مفسران علت گریه نوح علیه السلام را نوحه بر خود، نفرین بر قوم و برخی دیگر، التماس نزد خدا به سبب فرزندش می‌دانند (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۲۰۱).

فرعی

اشخاص فرعی به شخصیت اصلی کمک می‌کنند تا ویژگی‌ها و خصوصیات او آشکار گردد و حوادث به پیش رود. از این رو، نقش ایشان در مراحل مختلف داستان کم و زیاد می‌شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). قوم نوح علیه السلام، مؤمنان، همسر و پسر نوح، نمونه شخصیت‌های فرعی در این داستان‌اند. قوم نوح از مهم‌ترین شخصیت‌های فرعی داستان به شمار می‌رود، که روزگاری دراز، بت پرستی می‌کرد، بت‌ها را معبود خویش قرار داده بود و از آن‌ها امید خیر و دفع شر داشت (اعراف / ۵۹). قوم نوح علیه السلام هریک از شئون حیات را مستند به یکی از این بت‌ها می‌دانست. این خدایان به نام‌های ود، یغوث، سواع، یعووق و نسر معرفی شده‌اند (نوح / ۲۳). تعقل ناقص و تجلی هوای نفس موجب گزینش بت‌ها در جامعه و پرستش آن‌ها گشته بود که به شخصیت مقابل در داستان بدل می‌شوند و بر کشمکش بیرونی و درونی نوح علیه السلام می‌افزایند. آن‌ها که نسبت به اندازهای نوح علیه السلام آتش عناد می‌افروختند، اوج نفرت خود را با مکرری بزرگ به نمایش می‌گذارند: «و

مَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا» (نوح ۲۲) آیه نشانگران است که قوم نوح علیهم السلام طرح‌های شیطانی عظیم و گسترده‌ای برای گمراه ساختن مردم و ممانعت از قبول دعوت نوح علیهم السلام ریخته بودند. برخی این مکررا گمراه ساختن مردم توسط توانگران و تحریک ارادل و اوباش بر کشتن حضرت نوح علیهم السلام دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴۵/۱۰)، مگری که نه تنها موجبات بروز مهم‌ترین ویژگی قهرمان اصلی داستان، یعنی تحمل استقامت نوح علیهم السلام می‌گردد، بلکه بر پویایی روایت و کشمکش شخصیت اصلی داستان می‌افزاید.

همسرنوح علیهم السلام از دیگر شخصیت‌های فرعی این داستان به شمار می‌آید (تحریم/ ۱۰). او از دو جهت به قوم نوح شباهت دارد؛ اول اینکه هردو با پیروی از هواهای نفسانی خود بر کفر خویش، باقی ماندند و دیگر اینکه با دادن نسبت‌های نادرست، چون جنون (طوسی، بی تا: ۵۲/۱۰) درباره نوح علیهم السلام توطئه می‌چینند، اما ناخودآگاه باعث پیشرفت مقام و منزلت او در داستان می‌شوند. پسرنوح نیز در این میان به کفر خود ادامه می‌دهد و در صحنه عذاب، برای اولین بار به خواننده معرفی می‌شود: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْرَلٍ يَا بُنَيَّ اِذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَاوِيَ اِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصُمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللَّهِ اِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود/ ۴۲، ۴۳). از دیگر شخصیت‌های فرعی داستان مؤمنان‌اند که نمودار افرادی حق جو مطرح می‌شوند (هود/ ۴۰). بنا بر روایات، تعداد آن‌ها هشت نفر گفته شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۰/ ۴) که همراه نوح علیهم السلام وارد کشتی شده و نجات می‌یابند.

ایستا و پویا

شخصیت ایستا یا ثابت، شخصیتی است که تغییر نکند یا اندکی تغییر کند، یعنی در پایان داستان، همان باشد که در آغاز بوده. شخصیت پویا و متحول نیز شخصیتی است که به طور مداوم در داستان، دستخوش تغییر و تحول باشد و جنبه‌ای از شخصیت او یا عقاید و جهان بینی وی دگرگون شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۳). محور اساسی داستان، برنوح علیهم السلام تمرکز دارد که تا لحظه عذاب و طوفان شخصیتی ایستاست و محور و مرکز ثقل همه حوادث داستان به شمار می‌رود. وی نمونه‌ای زیبا و شگفت از رنج

کشیدن در راه خدا می‌باشد که با همه چالش‌های خطرناک و پیاپی، در راه رسالت پایداری کرد و جز خدا بر کسی توکل نداشت؛ چندان که ۹۵۰ سال تلخی گریز قومش را تاب آورد، همان‌هایی که بر باطل پای فشردند و در پذیرش حق، استکبار پیشه کردند و نیرنگ‌هایی بس بزرگ به کار زدند، لکن نوح علیه السلام از هدف خود دست برنداشت و از راه خویش بازنگشت (مدرسی، ۱۳۸۶: ۳۳۷). شخصیت در قرآن دارای اختیار است و به دلیل این اختیار مورد امتحان قرار می‌گیرد، درحالی که شخصیت‌های الگودر داستان‌های غیرقرآنی، اغلب فاقد اراده و تصمیم‌گیری‌اند و نویسنده درصدد توجیه کارهای ناشایست آن‌هاست و این دقیقاً در تضاد با هدف قصه در قرآن است. شخصیت‌ها در قصه‌های قرآنی در لحظه‌های بی‌کسی و تنهایی و هجوم دشمن، پناهی جز خداوند ندارند و دست به اقدامات انتقام‌جویانه نمی‌زنند (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۶).

ب- شخصیت‌پردازی

خلق شخصیت‌هایی که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). داستان‌نویسان برای شخصیت‌پردازی از دوروش بهره می‌برند:

روش صریح

در این روش، نویسنده با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد. این روش می‌تواند از ویژگی وضوح و ایجاز در شخصیت‌پردازی داستان برخوردار باشد، اما نمی‌تواند به تنهایی به کار رود، چرا که اگر نویسنده به شرح و توضیح مستقیم در معرفی شخصیت‌ها اکتفا کند، داستان، شکل مقاله و گزارش می‌یابد و خواننده راضی و متقاعد نمی‌شود. در این داستان، گاه از روش شخصیت‌پردازی مستقیم استفاده شده است، چنان‌که در قرآن کریم حضرت نوح علیه السلام با صفت‌هایی چون أخ (شعراء / ۱۰۶)، «رَسُولٌ أَمِينٌ» (شعراء / ۱۰۷)، «نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (هود / ۲۵، شعراء / ۱۱۵، نوح / ۲)، «عَبْدًا شُكُورًا» (اسراء / ۳) و «عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات /

۸۱) و ﴿عِبَادِنَا صَالِحِينَ﴾ (تحریم / ۱۰) یاد شده است. مفسران آورده‌اند، منظور از آخ، برادر هم‌نسب و خویشاوند است، نه برادر دینی، چون از افکار، آداب و رسوم و نقاط ضعف و قوت مردم خود، آگاهی داشت (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳/۳۴۳). در نظر برخی دیگر تعبیر به برادر، تعبیری است که نهایت پیوند محبت‌آمیز را بر اساس مساوات و برابری مشخص می‌کند، یعنی نوح علیه السلام بی‌آنکه بخواهد تفوقی بر آنان بجوید، با نهایت صفا و صمیمیت و برادرانه، آن‌ها را به پرهیزکاری دعوت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵/۲۸۰). قوم نوح علیهم السلام نیز با ویژگی‌هایی چون: ملاً (اعراف / ۶۰)، عمین (اعراف / ۶۴)، جاهل (هود / ۲۹)، کافر (هود / ۴۲)، ظالم (هود / ۴۴)، مکار (نوح / ۲۲) و فاجر (نوح / ۲۷) یاد شده‌اند. کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته‌اند که هیبت آنان، دل‌ها، وزینت و جمال‌شان، چشم‌ها را پر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۱۷۴) و عمین، یعنی گمراهی از راه حق، گویی ایشان افراد کوری هستند که راه رشد را نمی‌بینند (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۴۰).

روش غیرصریح

در این روش اشخاص، غیرمستقیم از طریق عملکرد خود در مواردی با عنایت از عنصر گفت‌وگو، مخاطب را در شناخت شخصیت یاری می‌رساند (الصامل، ۲۰۰۱: ۱۰۳)؛ چنان‌که قرآن با مطرح کردن کنش‌های نوح علیه السلام وی را به مخاطبان می‌شناساند. به عنوان مثال، در بیان تحمل و استقامت نوح علیه السلام به جای شرح و توضیح مستقیم با استفاده از گفتار و رفتارش شخصیت نوح علیه السلام را به خواننده معرفی می‌کند که وی ۹۵ سال در میان قوم به روشنگری مشغول بود و جزاندکی به وی ایمان نیاوردند (عنکبوت / ۱۴)، همچنین در بیان محبت و عاطفه پدری نوح علیه السلام به جای توصیف مستقیم آن، به بیان حادثه و رفتار وی می‌پردازد: ﴿وَهُی تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ (هود / ۴۲).

۵- عنصر گفت‌وگو

گفت‌وگو به معنای صحبت کردن شخصیت‌ها با هم یا با خود و مبادله افکار و عقاید است و به‌طور گسترده‌تر در افکار شخصیت واحدی در هر کار ادبی صورت می‌گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۴۶۶). از این رو، گفت‌وگویی از روش‌هایی است که قرآن برای ارائه ساختار و محتوای داستان‌های خود از آن به بهترین نحو استفاده کرده است زیرا به حرکت انداختن حوادث، تحلیل شخصیت‌ها و ابلاغ معانی و افکار در داستان معمولاً با استفاده از گفت‌وگو صورت می‌گیرد. اسلوب گفت‌وگو باعث توضیح معانی در دل و ذهن مخاطب می‌شود و قدرت تأثیرگذاری بیشتر دارد، چون با القای اندیشه‌ها و معانی داستان از طریق گفت‌وگو، هیچ تکلفی وارد ذهن مخاطب نمی‌شود. مخاطب با آزادی تمام و با مقایسه محتوای گفت‌وگوهای دو طرف، پیام داستان را به‌طور غیرمستقیم دریافت می‌کند، چراکه شخصیت‌فهرمانان داستان را می‌توان از طریق رفتار و گفتار آن‌ها شناخت (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۶۶). اهمیت گفت‌وگو در پویا کردن و تحرک بخشیدن به داستان بدین جهت است که انگیزه‌ها، تمایلات، عواطف، افکار و کشمکش‌های انسان در اشکال مختلف آن، خودنمایی می‌کند. در قصه‌های قرآن از سه عنصر برجسته می‌توان نشان جست: شخصیت، رویداد و گفت‌وگو. در طول دعوت اسلامی، نوع تأکید بر این عناصر متفاوت بوده است این تفاوت از هدف و کارکرد قصه‌ها پیروی کرده است. در قصه‌هایی که انذار و بیم‌دهی هدف اصلی است، رویداد، عنصر برجسته قصه به شمار می‌رود. در قصه‌هایی با هدف انگیزش عاطفی و احساسی یا آرامش‌بخشی و تسلی خاطر به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم، شخصیت است و در قصه‌هایی که هدف اصلی شان دفاع از دعوت اسلامی و پاسخ‌گویی به مخالفان می‌باشد، گفت‌وگو عنصر مهم را می‌سازد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۴۶). باید دانست عنصر گفت‌وگو بین شخصیت‌های داستان چنان تنظیم شده که بیانگر روحیات و خلیقات شخصیت‌های داستان باشد. وجود این ویژگی با توجه به ایجاز در گفت‌وگوها یکی از نشانه‌های هنر زیبا و مهارت برتر در فن داستان‌سرایی قرآن است.

الف- گفت‌وگوی نوح علیه السلام با قوم خویش

گفت‌وگوی نوح علیه السلام با قومش در قالب جدال احسن، موعظه و حکمت، پیرامون موضوع توحید و معاد است، چراکه سخنان قوم کافر، مبین حالت درونی عناد و لجاج‌بازی و کوردلی است و سخنان نوح علیه السلام در مقابل ایشان بیانگر تواضع و صبر نوح علیه السلام می‌باشد، چنان‌که پس از بیان اندازها و بشارت‌های متعدد از جانب حضرت نوح علیه السلام قوم او به ویژه اشراف زادگان به پاسخ‌گویی و واکنش می‌پردازند و ضمن بیان اتهام‌هایی، مانند سفاهت (اعراف / ۶۶)، جنون (قمر / ۹)، گمراهی (اعراف / ۶۰) و برتری، جویی و دروغ‌گویی (هود / ۲۷)، دعوتش را رد می‌کنند. نوح علیه السلام در خصوص رد اتهام به ضلالت می‌فرماید: ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که (شما) نمی‌دانید (اعراف / ۶۱-۶۲) و در ردّ تهمت سفاهت و دروغ‌گویی می‌فرماید: ای قوم من، در من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم (اعراف / ۶۷). آن حضرت سفاهت آنان را نادیده گرفت و آنان را به سفاهت نسبت نداد و نرنجانید و این مقام انسان جامع است که بر همه امور عالم مسلط و از چنان شرح صدری برخوردار است که هیچ سخن ناروایی در او اثر نمی‌گذارد و راه پرخطر تبلیغ را می‌پیماید و این برخورد، نمونه‌ای از ادب انبیاست. کافران، تنها به این تهمت‌ها اکتفا نکرده، شروع به اعتراض نمودند و گفتند: ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم، و جز فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغ‌گو می‌دانیم (هود / ۲۷). نوح در ردّ این اعتراض پاسخ جامعی گفته است، چنان‌که می‌فرماید: به من بگویید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم، و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما (باید) شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟ (هود / ۲۸). نوح در این پاسخ یادآور می‌شود که: چگونه مرا به دروغ‌گویی متهم می‌کنید در حالی که من از جانب خدا بی‌ینه و معجزه که به روشنی ارتباط مرا با جهان غیب ثابت

می‌کند، آورده‌ام. درست است من بشری مانند شما هستم، اما اگر بشری با رحمت و نبوت، از جانب خدا به سوی شما آمد و برای نبوت خود، برهانی در دست داشت و شما از طریق عناد و لجاج به آن توجه نکردید، گواه دروغ‌گویی او نیست. شما باید با دلیل و برهان به او بنگرید و داوری کنید. اگر این راه را نپیمودید، بدانید که ما شما را بر ایمان نمی‌توانیم اجبار کنیم، زیرا ایمان یک حقیقت قلبی است و برای خود، مبادی خاصی لازم دارد و با اجبار انجام نمی‌گیرد. خلاصه اتهام من به دروغ‌گویی و دست‌آویز بشری بودن، گواه حقیقت شما نیست. در حالی که گواه بر حقیقت من بی‌تنبه و معجزه من است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۴۳۳) و در پاسخ به فرومایگی پیروان نیز می‌فرماید: ای قوم من، برای این (رسالت)، مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مُزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم، قطعاً آنان پروردگارش را دیدار خواهند کرد، ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنند (هود/ ۲۹). با مطالعه در آیات دعوت نوح، شاهد شبهه‌ها و تهمت‌ها از جانب اشراف قوم نوح و پاسخ آرام و مستدل او بودیم. بدین ترتیب، نوح علیه السلام با رعایت ادب، احترام، حق‌گرایی و استدلال متین و فطرت‌پذیر به مناظره با مخالفان که اشراف قومش بودند، می‌پردازد و این همان جدال احسن است که در فرهنگ قرآنی بدان توصیه شده (ر.ک: نحل/ ۱۲۵).

ب- گفت‌وگو با فرزندش

نمونه دیگر، گفت‌وگوی نوح علیه السلام با فرزندش می‌باشد. پسر نوح علیه السلام که جهالت براو غالب گشته بود، از پدر کناره‌گیری کرد و از دین او منحرف شد. او اکنون در میان امواج خروشان دریا با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند و به دنبال وسیله‌ای می‌گردد که خود را نجات دهد. نوح علیه السلام از عرشه کشتی فرزند خود را دید که در خطر است و دریافت که لحظاتی دیگر در دل امواج محو خواهد شد. با مشاهده این منظره، عواطف پدری در دلش ظاهر گشت و موجب شد فرزندش را صدا بزند. باشد که این ندا به گوش جان او برسد و ایمان را در قلب او به جنبش درآورد! نوح علیه السلام فریاد زد: فرزندم! بر کشتی ما سوار شو و با کافران همراه مباش (هود/ ۴۲). کنعان زیر تأثیر سخنان نوح قرار نگرفت و

نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان کرد می‌تواند از این عذاب، خود را نجات بخشد و از قضای پروردگار بگریزد. پس گفت: «مرا رها کن، به زودی بالای کوه می‌روم، کوه مرا از آب نجات می‌بخشد!» (هود / ۴۳). نوح علیه السلام که از شدت غم و غصه، بغض، گلویش را گرفته بود خطاب به فرزندش گفت: «ای پسر! امروز از فرمان خدا گریزی نیست، مگر برای کسی که او در حَقِّش رحم کند» (هود / ۴۳). بعد از این گفت و گو فاصله زیادی نشد که موج، بین نوح علیه السلام و پسرش فاصله شد و پسرش از غرق شدن گران گردید، این گفت و گو نشانگر تکبر و جهل فرزند و بیانگر رأفت و محبت نوح علیه السلام است.

ج- گفت و گو با خداوند

باید توجه داشت که داستان قرآنی، دارای تفاوت و برجستگی آشکاری نسبت به داستان‌های ساخته بشری است، از این نظر که در داستان قرآنی، آفریننده داستان از آنچه در دل‌ها می‌گذرد، آگاه است و این آگاهی برای داستان‌نویس ممکن نیست و همین امر سبب می‌شود که داستان قرآنی حتی در آنجا که به نقل پرداخته است، نه گفت و گو، همان توانایی موجود در گفت و گو را برای بیان درون و حالات درونی شخص داشته باشد. گفت و گو در داستان‌های قرآنی اشکال و انواع مختلفی دارد که برخی از آن‌ها در داستان‌های بشری هست، از آن جمله است گفت و گوی ویژه با خداوند (بستانی، ۱۳۷۸: ۲۰۳-۲۰۴). حضرت نوح علیه السلام نتایج گفت و گوهای خود با قومش و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایش را به خداوند، چنین عرضه می‌دارد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء / ۱۱۷-۱۱۸) و در جای دیگر بیان می‌دارد: «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَسْمَعُوا شِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» (نوح / ۵-۹).

این گفت و گو نشانگر مشکلاتی است که نوح علیه السلام در دعوت مردم به سوی خدا بر خود هموار ساخته است. قوم او آن چنان دچار جمود فکری شده بودند که دعوت نوح، تنها به فرار آنان می‌افزود. این تصویری از پافشاری دعوت‌کننده به سوی خدا بر دعوت است که

هر زمان فرصتی دست داده، دعوت خدا را به مردمان رسانده است. از این رو، می‌فرماید: آنان با سرانگشت‌ها گوش‌ها را می‌بندند و می‌کوشند با زحمت زیاد، گوش‌ها را مسدود کنند تا بدین وسیله تضمین شود، صدا به گوش‌ها اصلاً نفوذ نمی‌کند. از این تصویر، نشانهٔ پافشاری مردمان بر گمراهی و کودکی سرکش بشریت نمایان می‌گردد (قطب، ۱۴۲۵: ۳۷۱۲/۶). افزون بر آن، به کارگیری مفعول مطلق در آیات «وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا وَ أَسْرَزْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» (نوح/۷-۹) نشانگر جدّیت و پافشاری دعوت نوح علیه السلام بر طلب مغفرت و پافشاری قوم او بر ردّ این دعوت که نوعی تقابل هندسی وجود دارد، می‌باشد (بستانی، ۱۳۷۶: ۴۹۸/۲). نکته قابل توجه آنکه نوح علیه السلام از انبیای اولوالعزم بوده و چنین کسی به‌طور مسلم، عالم به مقام خدای تعالی و بصیر به موقف عبودیت خود می‌باشد. علاوه بر همهٔ این‌ها، ظرف گفت‌وگویی که نوح علیه السلام با پروردگارش داشته، ظرفی بوده که آیات ربوبیت خدای تعالی و قهرو غضب الهی به حدّ اکمل ظهور یافته و همهٔ دنیا و اهل دنیا در زیر آب فرورفته و غرق شده‌اند، چنان‌که از ساحت عظمت و کبریایی خدای تعالی ندا شده است: «وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/۴۴).

۶- عنصر درون‌مایه

جان‌مایه یا درون‌مایه در داستان، فکراسلی و مسلط در هراثرنری است که جهت‌گیری و دیدگاه نویسنده را نسبت به محیط پیرامون خود، نمایان می‌سازد. در حقیقت، جهان‌بینی، دیدگاه و تجربیات شخصی نویسنده، درون‌مایه اثر را به وجود می‌آورد. نویسنده داستان باید پیش از نوشتن اثرش، مضمون و جان‌مایه کار خود را مشخص کند و این کار با پیش‌بینی درون‌مایه در هنگام شکل‌دهی طرح داستان میسر می‌شود (پروینی، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۶). در بحث داستان معمولاً درون‌مایه‌ها یا درلابه‌لای کلام و اندیشه شخصیت داستان یا راوی و دیگر اینکه در دل حوادث و کنش‌های موجود در طرح مطرح می‌شوند (پارسی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۴). درون‌مایه هراثرممکن است پیام آن اثر تعبیر شود، اما به‌ضرورت، هر درون‌مایه‌ای نمی‌تواند پیام آن اثر باشد، بلکه پیام، عنصر مشخص اخلاقی است که جنبه‌ای مثبت و آموزنده دارد و درون‌مایه ممکن است

گاهی از این کیفیت برخوردار نباشد. از این نظر، مضمون یا درون‌مایه را به معنای کل داستان دانسته‌اند. یعنی فکری یا مجموعه افکاری که موضوع اساسی مورد نظر نویسنده را در داستان تحکیم می‌کند و جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد و داستان را به سوی وحدت هنری می‌کشاند. شایان یادآوری است، در غالب اوقات می‌توانیم مضمون یا درون‌مایه هر اثری را از طریق تعبیر و تفسیر گفتار و اعمال شخصیت اصلی هر داستان تشخیص بدهیم. این شخصیت اصلی نباید با خود نویسنده داستان، یکی گرفته شود (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۲۸-۲۲۹). داستان نوح علیه السلام نیز مانند سایر قصص قرآنی در نتیجه وجود درون‌مایه‌های اخلاقی - تربیتی پدید آمده است که در خلال حوادث پرفراز و نشیب به خواننده القا می‌شود. شاید بتوان گفت، مهم‌ترین درون‌مایه داستان، ارائه معیارهای روحی و اخلاقی برای رشد و تعالی انسان است و در مقابل، نشان دادن پرتگاه‌های نفسانی که بر سر این رشد و کمال وجود دارد. بدین ترتیب، هر کس به این معیارها پایبند باشد، و از آن پرتگاه‌ها دوری جوید، سعادت و کامیابی جاودانه خواهد داشت و این مصداق آیه **﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾** (عنکبوت / ۱۵) است، یعنی قوم نوح علیهم السلام در اثر تکذیب فرستاده خدا و نپذیرفتن دعوت الهی به خودشان ظلم کردند و در اثر این ظلم، گرفتار عذاب الهی شدند، به طوری که این عذاب، نشانه‌ای برای پند گرفتن عالمیان شد.

از دیگر درون‌مایه‌های این داستان می‌توان از غلبه صبر و توکل و اخلاص بر کفر، جهل و کبر نام برد و دیگر اینکه با وجود مشکلات و تأخیر در رسیدن به پیروزی، نباید از لطف الهی ناامید گردید.

نتیجه

در ۲۸ سوره از قرآن، از سرگذشت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم سخن گفته شده که به تفصیل در سوره‌های: اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، عنکبوت، قمر و نوح بیان آمده است. بررسی ساختار و ویژگی‌های فنی داستان، نشانگر آن است که قرآن کریم در نهایت ایجاز و به دور از مطالب حشو و زاید، آن را به تصویر کشیده، چراکه داستان سرایی در

قرآن، ابزاری برای هدایت و راهنمایی بشر است. این ساختار به گونه‌ای است که اکثر عناصر داستانی شناخته شده در ادبیات داستانی، قابل تحلیل و بررسی است. برای نقل و روایت داستان، از زاویه دید دانای کل و ضمیر متکلم مع الغیر مکرر استفاده شده است. عنصر پیرنگ و سیرروایی داستان بر اساس پنج شاخص نقطه آغاز، اوج و پایان شکل می‌گیرد که میانه آن از کشمکش‌ها و گره‌های متعدد میان نیروهای حق و باطل تشکیل شده است که با حل هر گره، بحران دیگری آغاز می‌گردد و حوادث آن بر اساس رابطه علی معلولی تعریف می‌شود. نوح علیه السلام در داستان دارای شخصیت اصلی و ایستاست و دیگر شخصیت‌ها چون قوم کافر، مؤمنان، همسر و پسر او، شخصیت‌های فرعی بوده که به تناسب وارد صحنه می‌شوند و به شخصیت اصلی کمک می‌کنند تا ویژگی‌ها و خصوصیات او آشکار گردد و حوادث به پیش رود. باید دانست در این داستان، گاه از روش شخصیت‌پردازی مستقیم برای معرفی نوح و قوم او استفاده شده است و زمانی دیگر با مطرح کردن کنش‌های قهرمان اصلی، وی را به مخاطبان معرفی می‌نماید. گفت‌وگوها شامل گفت‌وگوهای بیرونی است و عنصر گفت‌وگو بین شخصیت‌های داستان چنان تنظیم شده است که بیانگر روحیات و خُلقیات شخصیت‌های داستان باشد. وجود این ویژگی، با توجه به ایجاز در گفت‌وگوها، یکی از نشانه‌های هنر زیبا و مهارت برتر در فن داستان‌سرایی قرآن است. عنصر زمان و مکان در داستان، کلی و مبهم است و به ضرورت از آن بهره‌گیری شده و از آنجاکه داستان نوح علیه السلام روایتی تاریخی است، غالب فعل‌های استفاده شده در داستان، فعل ماضی‌اند. در مجموع، می‌توان از حیث مکان و رویداد، حوادث را بنا بر روایت‌ها به سه بخش تقسیم کرد: سرزمین فرات، طوفان، و بعد از طوفان و استقرار بر کوه جودی.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
۲. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار، مصطفی

الباز، ۱۴۱۹.

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم النفسیر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹.
۶. بستانی، محمود، *اسلام و هنر*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۸.
۷. _____، *پژوهشی در جلوه های هنری داستان های قرآن*، ترجمه موسی دانش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۸. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۹. بی آزار شیرازی، عبد الکریم، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. تستری، سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳.
۱۱. پارسی نژاد، کامران، *ساختار و عناصر داستان*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۸.
۱۲. پروینی، خلیل، *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن*، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.
۱۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۱۴. حسینی، سید ابوالقاسم، *مبانی هنری قصه های قرآن*، قم، انتشارات دارالکتب العلمیة، ۱۳۷۸.
۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۱۶. خراسانی، زهرا، *اسرار ملکه صلح (شخصیت در قصه های قرآنی)*، قم، فاضل، ۱۳۸۴.
۱۷. راغب اصفهانی، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، بی جا، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۸. رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۱. الصامل، محمد و زملائه، *البلاغه و النقد*، ریاض، مطبعة وزارة المعارف للمملكة العربية السعودية، ۲۰۰۱.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الکتب الثقافی،

۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲.
۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۰. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۳.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، *حیوة القلوب*، قم، انتشارات سرو، ۱۳۷۸.
۳۳. مدرسی، سید محمد تقی، *سوره های قرآن درون مایه ها و محور ها*، ترجمه محمد تقدمی صابری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۳۴. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۳۶. میرصادقی، جمال، *عناصر داستان*، تهران، سخن، ۱۳۹۴.
۳۷. نجم، محمد یوسف، *فن القصه*، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۷۹.